

موانع و چالش های دموکراسی در افغانستان پساتالبان

شریفه کریمی

چکیده

حکومت مردم سالار یا حکومت دموکراتیک حکومتی است که کلیه شهروندان، مستقیم و غیر مستقیم در قدرت مشارکت دارند و بر چگونگی عملکرد دولت نظارت می کنند. مردم سالاری یا دموکراسی مجموعه‌ای از اصول و روش‌هایی است که از آزادی انسان دفاع می کند؛ مردم سالاری، نهادینه شدن آزادی است که بر پایه حکومت اکثریت و حفظ حقوق فردی و اقلیت ها استوار است و ضمن احترام به خواست اکثریت، مدافع سرسخت حقوق اساسی افراد و گروه های اقلیت است.

بعد از سقوط رژیم طالبان در سال ۱۳۸۰ و آغاز همزمان پروسه بن، افغانستان (با ورود تمویل کنندگان بین‌المللی) آغاز به پروسه تخنیکی و سیاسی دموکراسی سازی کرد. این پروسه شامل اعاده نظام ریاست جمهوری در دستگاه دولتی؛ پارلمان مشتمل از مجلسین (مجلس نمایندگان و سنا)، شوراهای ولایتی و برگزاری انتخابات بوده است. همگان در انتظار تقویت روزافزون دموکراسی و نهادمندی آن در افغانستان بودند. اما با سپری شدن مدت زمان طولانی از عمر دموکراسی در افغانستان، به نظر می آید، ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک هنوز هم در معرض تهدید های زیادی قرار دارد. رشد خشونت، ایجاد موانع در مسیر انتخابات، ناامیدی و یأس مردم از دموکراسی برای رفع نیازهای امنیتی و اقتصادی آنان، ایجاد محدودیت در فعالیت های مطبوعاتی، کاهش مشارکت مدنی و سیاسی زنان، توانمندی گروه های ناسازگار با دموکراسی و ایجاد موانع در مسیر دموکراتیک، تردیدهای زیادی را در مورد دموکراسی در این کشور ایجاد کرده است.

کلید واژه ها: دموکراسی، فرهنگ سیاسی، احزاب سیاسی، فساد اداری.

دموکراسی فرایندی است که در استمرار زمان در پرتو تلاش های مستمر فرهنگی و تقویت احساس شهروندی در باورهای جامعه نهادینه میشود. دموکراسی نوید بخش و تقویت دهنده آزادی های شهروندی و مدنی است. از نظر آنتونی گیدنز جامعه شناس انگلیسی، دولت های امروزی از وحدت دورنی برخوردار اند و کسانی که در چنین دولت های حکومت می کنند، جز با تأمین رضایت فعال اکثریت جامعه نمیتوانند فرمان برانند. این فقط آرمان های دموکراتیک است که شیوه ی ابراز و جلب آن رضایت را ارائه می کند.

پس از مبدل شدن نظام دموکراتیک به یک آرمان جهانی، آهسته آهسته گامهای آغازین آن در افغانستان نیز برداشته شد. با سقوط دوران تاریک طالبان و تشکیل نشست بن تحول عظیمی در نظام سیاسی - اجتماعی افغانستان به وقوع پیوست. در ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ افغانستان صاحب قانون اساسی شد، که در آن به ارزش های دموکراتیک ارج گذاشته شد. این قانون زمینه های مناسب برای مشارکت عمومی و رقابت سیاسی را فراهم نمود و در پرتو آن رسانه های گروهی زیادی در عرصه های مطبوعاتی، رادیو و تلویزیون رشد نمود و گروهها و احزاب زیادی شکل گرفت. همچنان پارلمان که در نظام های دموکراتیک به مثابه ی قلب تپنده آن از جایگاه ویژه برخوردار بوده و یکی از مؤلفه های آن شمرده میشود، در نظام جدید افغانستان عالی ترین مرجع تقنینی و مظهر اراده مردم دانسته شده است.

انتظار این بود که دموکراسی در افغانستان نهاد مند گردد. اما باسپری شدن مدت زمان طولانی از عمر دموکراسی در افغانستان، به نظرمی آید ارزشها و نهادهای دموکراتیک هنوز هم در معرض تهدید های گوناگونی ناشی از ضعف دولت، گسترش ناامنی، عدم حاکمیت قانون و توانمندی گروه های ناسازگار با دموکراسی است. چنانچه طبق یک گزارش، اسپوتنیک مجله اکونومیست جایگاه افغانستان را از نگاه شاخص دموکراسی در بین ۱۶۷ کشور دارای دولت مردم سالار در سال ۲۰۱۷ در رتبه ۱۴۳ قرار داد.

در این تحقیق سعی بر آنست، تا به این پرسش که : (عمده ترین چالش های دموکراسی در افغانستان پسا طالبان کدام ها اند) پاسخ مقتضی ارائه گردد.

به نظر میرسد؛ اساساً آنچه شایسته یک نظام دموکراتیک است، در تاریخ افغانستان به درستی محقق نشده است، عدم توانایی دولت در دفاع از ارزش ها و نهاد های دموکراتیک، نبود احزاب سیاسی فراگیر و ملی، فرهنگ سیاسی قومی و قبیله ای، دموکراسی را در افغانستان پسا طالبان با پستی ها و بلندی های زیادی مواجه ساخته است.

از اینکه موضوع دموکراسی یکی از موضوعات مهم و اساسی در باب سیاست افغانستان به شمار میرود و کشورهای متمدن دنیا توانستند از طریق تثبیت دموکراسی به پویایی، ترقی، تعالی و توسعه برسند بناً پرداختن به چگونگی شکل گیری نظام سیاسی دموکراتیک عاری از ارزش نمی باشد. همچنان وارد نمودن ارزش های دموکراتیک در کشور مانند افغانستان که شالوده آن را ناهمگونی و شکاف های قومی شکل داده و از جانب دیگر حاکمیت های اقتدارگرا، خودکامه را در مسیر

تاریخ بیشتر تجربه نموده است با پیچیدگی های فراوانی همراهی میشود که در تاریخ سیاسی افغانستان، دموکراسی بنا بر دلایل ارزش های قوم مدارانه و قبیله گرایانه و مهمتر از همه ارزش های سنتی و دینی شکننده بوده و بستر مناسبی برای دموکراسی هموار نشده است فلذا پرداختن به این موضوع که دموکراسی در افغانستان پسا طالبان از چه جایگاهی برخوردار است دارای اهمیت میباشد.

روش تحقیق به گونه ی تبیینی (علی - معلولی) بوده و شیوه جمع آوری اطلاعات به گونه کتابخانه یی (کتب، مقالات علمی) می باشد.

اهدافی را که ما در این تحقیق به دنبال آن هستیم قرار ذیل اند:

۱- درک واقع بینانه از فرایند دموکراتیزاسیون در افغانستان؛

۲- شناسایی موانع و چالش های اساسی در راستای نهادینه سازی دموکراسی در افغانستان؛

۳- راه حل های علمی تقویت دموکراسی در افغانستان؛

مفهوم و محتوای دموکراسی

دموکراسی اصطلاحی است که در فارسی به آن مردم سالاری میگویند، از لفظ یونانی *Demokratia* گرفته شده است. این لفظ خود ترکیبی است از *demos* (مردم) و *kratia* (حکومت کردن) [۵: ص ۲۷۰] و به این ترتیب دموکراسی یعنی حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم. [۲: ص ۹]

در اصطلاح دموکراسی نظامی است سیاسی که قدرت عالی را ناشی از رأی ملت دانسته و به وسیله ملت بطور مستقیم یا غیر مستقیم اعمال میشود. [۱۵: ص ۳۱۲]

دموکراسی عبارت از نظامی است که بر پایه مشارکت فعال و اراده آزاد مردم شکل گرفته است و مردم حق دارند در تصمیم گیری های اساسی که بر سرنوشت جمعی و فردی آنها تأثیر میگذارند، سهم فعال، مؤثر و برابر داشته باشند و نیز بتوانند مسؤولین و مقامات عالی دولت را آزادانه، به طور مستقیم و غیر مستقیم، نصب و عزل نمایند. [۱۰: ص ۸۱]

پیشینه تاریخی دموکراسی

اندیشه دموکراسی که امروز در جهان غلبه دارد و در بسیاری از جوامع تاریخی به شکل یک آرمان تبلور یافته است. بیش از ۲۵۰۰ سال است که فیلسوفان و اندیشمندان سیاسی آنرا به بحث گرفته اند. [۹:ص۶]

تاریخ مدون حیات انسان، جلوه های اولیه دموکراسی را در قرن هفتم قبل از میلاد ارائه داده است؛ به ویژه هنگامیکه شهروندان آتن، به سازواری، تعاون، هم رأیی و تأثیر مطلوب آنها در زندگانی اجتماعی پی بردند؛ اصطلاح دموکراسی، فکر، شکل و سیاست دموکراتیک و بررسی عمقی و تفسیر آن به میان آمد. [۱:ص۱۹۱]

عده دیگری از دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی معتقد اند، دموکراسی حدود شش هزار سال قبل از میلاد در سومر پدید آمد. [۳:ص۲۰]

در قرن بیست و یکم دموکراسی های معاصر بوجود آمد و دانشمندان سیاسی مانند هانتینگتون، فوکویاما نظریات مختلفی در مورد دموکراسی ارائه می دارند. [۹:ص۸]

امواج دموکراسی در افغانستان پساطالبان

هرچند دموکراسی طلبی در جامعه عقب مانده و عشیره ی افغانستان شاید یک موج زود هنگام و حتی کاذب تلقی گردد، اما فرایند سیاسی - اجتماعی پس از معاهده بن، دلایل و داده هایی را به فعلیت رسانید که سیر عمومی دموکراسی طلبی را به عنوان یک رویکرد اجتماعی - فرهنگی گسترش می بخشید. این فرایند ریشه و منشأ در عناصر و پشتوانه های ذیل داشت:

- ۱- بازگشت گروه زیادی تحصیل یافته گان، فرهنگیان و روشنفکران از اروپا، امریکا و کشورهای همسایه با تجربیات فرهنگی جدید و زندگی در فضاهای متفاوت.
- ۲- حضور و حمایت امریکا، غرب و نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان از پروسه ی دموکراتیزاسیون در این کشور.
- ۳- رشد سازمان های غیر دولتی، نهادهای مدنی و فعالیت سازمان های بین المللی افغانستان.
- ۴- شکل گیری و فراوانی رسانه های جمعی در شهرها و شعاع تأثیر آنها در تمام نقاط کشور.
- ۵- انعطاف پذیری نسبی دولت های سه گانه مؤقت، انتقالی و انتخابی در برابر حرکت های مدنی.

بنابر این پدیده ی نوظهور دموکراسی در افغانستان، آرام آرام بسته بندی فرهنگ و ارزش های سنتی و هنجارهای قبیلوی را حداقل، در میان سه گروه از جامعه، یعنی طبقه متوسط، جوانان و جامعه ی شهری به چالش می خواند. [۱۷:ص۱۷۵]

در تاریخ معاصر افغانستان دو فراز یادشدنی برای نموداری جلوه های دموکراسی خواهی فرصت یافته است. دهه چهل شمس (دهه دموکراسی) یا موج نخست دموکراسی با تدوین و تصویب قانون اساسی مدرن، موجی از گرایش و نمایش سیاسی در میان روشنفکران شکل گرفت. اما این دوره، بسیار کوتاه، ناگویا و پراشوب و ناپایدار بود و به زودی با تسلط نیروها و عناصر اقتدار گرا و ملیتاریست بر حاکمیت سیاسی، از بین رفت.

فرصت دوم اما، پس از سقوط طالبان در اواخر ۲۰۰۱ میلادی به وجود آمد که مردم، رهایی از استبداد و تاریکی دوره ی رژیم قرون وسطایی آنها را با خوش بینی و امیدواری های بلیغ به سمت گشایش های روشن زندگی اجتماعی و سرنوشت سیاسی - ملی تعبیر نمودند. در این مرحله، موج دموکراسی خواهی به مثابه یک آیین اجتماعی - فرهنگی، اقبال گسترده و اعتبار پررونقی پیدا کرد.

موج دوم دموکراسی خواهی از دو عنصر مهم یعنی استعداد و هواخواهی داخلی و پشتوانه و توجه بیرونی برخوردار بوده است. [۱۷:ص:۱۷۸]

در کل میتوان گفت که با حمله امریکا و هم پیمانان آن به افغانستان به هدف اعلام مبارزه با بنیادگرایی افراطی طالبان و حذف تروریسم در پی حملات تروریستی بر امریکا، حکومت اقتدارگرای طالبان از هم پاشید و آزاد سازی سیاسی تحقق یافت و حکومت مرکزی به دست رقبای طالبان در آمد و آنان به حاشیه رانده شدند. نظام جدید دموکراتیک به طور سریع، از طریق انتخابات ملی، پس از سپری شدن دوره ی دولت مؤقت حامد کرزی، و ایجاد ساختار رسمی دموکراتیک از طریق تصویب یک قانون اساسی جدید ظهور کرد. مرحله تحکیم و تثبیت دموکراسی که یک فرایند کند ولی هدف مندی است که ممکن است سالها به طول بیانجامد. [۲۰:ص:۸۹]

همان طوریکه شواهد و تجارب تاریخی سیر تکاملی دموکراسی نشان میدهد، دموکراسی چه در جوامع عقب مانده مانند افغانستان و چه در جوامع رو به انکشاف زمانی حقوق معیاری مردم را تأمین کرده میتواند که قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم با معیار های واقعی جامعه تأمین شده باشد و دولت معتقد به چنین مفکوره باشد و گروه های سیاسی توانمندی تصمیم گیری مستقل در جامعه را داشته باشد و چنین حرکت از حکومتی توقع می رود که به اراده و خواست مردم به میان آمده باشد. افغانستان کشوری که نظام سیاسی و اجتماعیش سالهای طولانی زیر چتر شکاف های فعال اجتماعی منجمله اندیشه های قبیله گرایانه، سمت گرایانه، سپری شده است، حال بسوی دموکراسی حرکت نموده است. دموکراسی هدایت شده یا صدور دموکراسی با ابزار نظامی و ساقط کردن رژیم های توتالیتر و خودکامه، نظیر آنچه در افغانستان اتفاق افتاد، جدید ترین الگوی سیاسی - عملی ای است که جرج بوش رئیس جمهور امریکا و نومحافظه کاران تحت رهبری او از سال ۲۰۰۱ به این سو مطرح نموده اند. بر مبنای این الگو، ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان وظیفه و تعهد بین المللی دارد که فرایند دموکراسی را در جهان مدیریت و هدایت کند. [۱۷:صص:۱۷۲-۱۷۳] به باور همگانی گذار به دموکراسی در افغانستان پس از سقوط رژیم طالبانیسم و حضور گسترده نیرو های ایالات متحده

امریکا و متحدان بین المللی در افغانستان وارد شده است، اما برداشت های متفاوت در خصوص استقرار دموکراسی در افغانستان وجود دارد که در جریان بررسی این محبت بدان اشاره خواهد شد.

از زاویه دید تکنوکرات ها در افغانستان گرایش های دموکراتیک شکل گرفته است، اما نه به سطح عمومی و فراگیر، چنانچه فقدان آگاهی از فرهنگ سیاسی و جامعه پذیری سیاسی در افغانستان بصورت پویا و فراگیری شکل نگرفته است. فعالان حوزه محافل سیاسی از فرآیند دموکراتیزه شدن نظام سیاسی افغانستان به خوبی آگاهی دارند به همین دلیل بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی و همچنان گروه های اجتماعی جامعه امروز ما، دموکراسی را هدف و مرام سیاسی خود عنوان می کنند و خواهان تحقق آن می باشند.

از سوی دیگر به وضاحت مطالعه میشود که دشواری ها و چالشها فراروی تحقق دموکراسی به عنوان موانع جدی هنوز وجود دارند. به دلیل اینکه دموکراسی در دل خود چهار عنصر تشکیل دهنده دارد که عبارتند از : برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخگو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی و وجود جامعه مدنی، باید اذعان داشت برنده شدن در انتخابات در نظام های دموکراتیک زمینه را فراهم میسازد که نماینده منتخب را به پاسخگویی در مقابل مردم و مردم را به نظارت از عملکرد نماینده، مکلف سازد. خاصیت مهم دیگر انتخابات آزاد را در تضمین برابری سیاسی بین شهروندان میتوان مطالعه نمود، اهمیت این برابری زمانی معلوم میشود که شهروندان در انتخابات بدون تبعیض و ممانعت مشارکت نمایند، آرای همه بدون در نظر داشت موقف اجتماعی از ارزش یکسان برخوردار باشد. [۸:ص ۱۵۴]

بر پایی انتخابات آزاد و عادلانه که در وهله اول منوط به وجود سیستم انتخاباتی است و در آن تعیین میشود چه کسانی حق کاندیدا شدن برای تصدی را دارند؟ و چه کسانی حق رأی دهی را دارند؟ و چگونه آرای مردم دسته بندی و برندگان مشخص می شوند؟

در وهله دوم عادلانه و آزاد بودن انتخابات وابسته به چگونگی برگزاری آن است که هر دوره از انتخابات عملاً چگونه برگزار میشود از مرحله ثبت نام رأی دهندگان و جریان مبارزات انتخاباتی گرفته تا شمارش اوراق رأی و ضمانت بی طرفی، جدیت قانون و عدم ارتکاب یا تخلفی که درستی نتایج انتخابات را به شبه افکند.

این روند طی چهار دور انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان به وضاحت مطالعه شد که رکن نخست اصلی دموکراسی را در محضر جهانی بدنام و دموکراسی را در این سرزمین خسته و دلگیر ساخت. آرای تقلبات انتخاباتی یکی از مباحث چالش برانگیزی بود که مشروعیت انتخابات و نظام را در افکار عمومی داخلی و بین المللی زیر سوال قرارداد. حال نظامی که سنگ بنای آن بر مبنای تزویر شکل گرفته باشد آیا میتواند حمایت مردم را بعد از برنده شدن با خود داشته باشد؟ خیر.

ذیلا پیرامون مهمترین چالشها به بحث میپردازیم:

الف: عدم توانایی دولت در دفاع از ارزش ها و نهادهای دموکراتیک

دموکراسی قبل از هر چیز نیازمند وجود دولت است؛ زیرا دولت تأمین کننده امنیت، حاکمیت قانون، اجرای قواعد بازی، رقابت مسالمت آمیز و جلوگیری از جنگ و خشونت است. بنابر این تا زمانی که دولت توانایی انحصار خشونت مشروع را در کنترل نداشته و حاکمیت سرتاسری را تأمین نکند، دموکراسی - که شیوه ی مدیریت و اعمال حاکمیت است- نیز وجود نخواهد داشت.

ضعف و ناتوانی دولت های افغانستان نیز همواره سبب شده که دموکراسی در این کشور با شکست رو به رو گردد. سازمان های دولتی ابزار گروه های ضعیف و ناکارآمد هستند. حاکمیت دولت در بسیاری از مناطق کشور ضعیف است و یا وجود ندارد. گروه های مسلح مخالف دولت در حال رشدند و جنایت و بی قانونی در حال گسترش است. همین ویژگی های سبب گردیده است که ویژگی های دولت افغانستان تأثیر زیان بار بر دموکراسی نوپا در این کشور داشته و از ثبات و دوام لازم برخوردار نگردد. ارزش ها و نهادهای دموکراتیک در معرض تهدید قرار گیرد و شکنندگی دولت، بی ثباتی دموکراسی را به دنبال داشته باشد. [۱۴:ص ۱۶۰]

دولت کنونی افغانستان، کاستی های زیادی دارد. توانایی انجام وظایف و مسؤولیت های خود را ندارد. توانمندی کنترل بر مناطق پیرامون را ندارد. با فساد اداری، ضعف کارآمدی و ... شناخته میشود که در مجموع از پروژه ی ناتمام دولت سازی در افغانستان حکایت دارد. مصادیق ناکارایی دولت را میتوان در موارد زیر بر شمرد:

الف: شخصی بودن سیاست

برخورد سازمان های دولتی با مردم عمدتاً شخصی است و براساس دوستی ها و دشمنی های شخصی صورت میگیرد. شخصی بودن سیاست در افغانستان، در حوزه ادارات دولتی خاتمه نمی یابد، بلکه در میان احزاب و گروه های سیاسی نیز گسترده است. [۱۴:ص ۱۴۴]

ساختار متمرکز که در آن قدرت عملاً در خدمت یک عده معدود است و تضمینی در آن برای مشارکت توده ها و اقشار مختلف وجود ندارد. [۱۶:ص ۱۷۲]

ب: تعیینات مصلحتی

انتخاب و تفری ها در دولت عمدتاً براساس مصلحت های سیاسی قومی و مذهبی صورت می گیرد و شایستگی ها در آن نقش زیادی ندارد. نگاهی به سوابق قومی و سیاسی کابینه دولت موقت، دولت انتقالی و دولت قانونی افغانستان به خوبی گویای همین امر است و نشان می دهد که معاونین و وزرای دولت همگی بر اساس قدرت و نفوذ شان در مناطق مختلف افغانستان تعیین شده است و نه توانایی های شخصی. [۱۴:ص ۱۴۶]

وجود دولت شفاف از این جهت برای تأمین دموکراسی ضروری است که تا زمانی که اطلاعاتی جامع و درست از عملکرد دولت و نتایج سیاست های آن در دسترس مردم نباشد، مسئولین دولتی خود را در مقابل آنها پاسخگو احساس نمی کنند. ، شفاف بودن دولت آنست که اطلاعات در مورد کلیه ی امور دولتی شامل سیاستها، قوانین، بخشنامه ها و عملکرد دولت باید به صورت آزاد در اختیار مردم قرار گیرد. در دموکراسی جائی برای پنهان کاری نیست. پنهان کاری دشمن دموکراسی است. پنهان کاری موجب عدم آگاهی دهی مردم میشود. پنهان کاری زمینه ی فساد دولتی را فراهم می کند و حتی زمینه ی توطئه بر علیه خود دموکراسی را فراهم میسازد. [۲۱:ص ۱۱۱]

فساد بنا به تعریف سازمان شفافیت بین الملل، عبارت است از: " سوء استفاده از قدرت و صلاحیت داده شده در جهت تأمین منافع شخصی.

فساد منابع را هدر داده، حکومت داری خوب را با چالش مواجه ساخته، توسعه اقتصادی را محدود، عرضه خدمات عام المنفعه را با مانع مواجه و نهایتاً نظم اجتماع را تهدید می کند. [۱۶:ص ۱۶۶] سوء استفاده از سمت های دولتی برای منفعت شخصی در همه سطوح دولت و در همه نظام های سیاسی ممکن است وجود داشته باشد و معضلی است که کم و بیش تقریباً تمام کشورهای جهان با آن دست به گریبان اند. وجود این حالت، اطمینان رأی دهندگان به نمایندگان را خدشته دار میسازد و اعتمادی را که لازمه وجود دموکراسی است، متزلزل میسازد تا جایی که مردم دموکراسی را دیگر قابل دفاع نمی دانند. [۶ص ۱۰۲] استفاده از امکانات، فرصت ها و دارایی های عمومی به نفع خصوصی و شخصی در ادارات دولتی افغانستان بسیار شایع و گسترده است. [۱۴:ص ۱۵۱]

فساد در افغانستان به یک بیماری واگیر و فراگیر تبدیل شده است. افغانستان در ۲۰۰۵ از لحاظ شفافیت مقام ۱۱۷ در میان ۱۸۰ کشور را دارا بود، در سال ۲۰۰۸ به رتبه ۱۷۶ و به یکی از پنج فاسدترین کشور دنیا تنزل یافت. افغانستان از لحاظ شفافیت یکی از ضعیف ترین کشورها بوده و در رتبه بندی کشورها در ردیف های آخر قرار دارد. همچنین از لحاظ فساد اداری از جمله فاسدترین کشورهای دنیا به حساب می آید. [۱۱:ص ۲۸۰] فساد مالی و اداری در درون دولت پسا طالبان به ریاست حامد کرزی آنچنان عمق و گستردگی یافت که دولت مذکور در ارزیابی سالانه سازمان شفافیت بین المللی، یکی از سه دولت فاسد جهان قرار گرفت. در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) دولت افغانستان در میان ۱۸۲ دولت جهان، چهارمین دولت فاسد و در سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) سومین دولت فاسد جهان شناخته شد. افغانستان در این ارزیابی از نمره ۱۰۰، هشت نمره گرفت. [۴:ص ۱۳۸]

دولت پسا طالبان که باید به عنوان یک دولت ملی مدرن در جهت دولت - ملت سازی از فساد مالی و اداری به سوی سلامت و شفافیت صعود میکرد، برعکس در مسیر قهقرای فساد سقوط کرد. [۴:ص ۱۱۷]

ب: نبود احزاب سیاسی فراگیر و ملی

حزب مهمترین سازمان سیاسی در دموکراسی های معاصر است. حزب پدیده ای جدید و زاینده دموکراسی سیاسی و محصول دوران گذر از حاکمیت غیر مردمی به حاکمیت مردمی و دولت - ملت است. چنانچه اسکات اشنایدر گفته است: «احزاب سیاسی دموکراسی را می آفرینند و دموکراسی مدرن به جز به یاری احزاب قابل تصور نیست. احزاب فقط از ضمایم حکومت مدرن نیستند، بلکه در مرکز آن قرار گرفته اند و نقش تعیین کننده و آفریننده را در آن بازی میکنند.» بنابر این دموکراسی در نهایت چیزی جز رقابت حزبی نیست، انتخابات بدون رقابت حزبی معنی ندارد.

حزب سیاسی چرخ دهنده ماشین دموکراسی است. عصر ما، عصر دموکراسی نمایندگی است، در واقع، تا زمانیکه اهداف و خواست های مردم انسجام و نظم نیابد هماهنگی و پیشرفت در یک جامعه سیاسی ناممکن است. در دموکراسی نمایندگی تا زمانیکه نمایندگان مردم همفکر و هماهنگ عمل نکنند ناممکن است که از عهده خواست مردم و ایفای وظیفه نمایندگی برآیند و این روند دشوار در حزب ممکن میشود. تنها در این صورت است که نمایندگان مردم در احزاب سیاسی، سازمان یافته و سنجیدگی عمل شان تبلور می یابد. در حقیقت دموکراسی نمایندگی بدون وجود احزاب سیاسی مفهوم و غیر قابل تصور است. [۱۲:صص ۳۸۵-۳۸۷]

با توجه به فرهنگ سنتی و قبیله‌ای و ساختار چند قومی جامعه افغانستان، تا کنون احزاب سیاسی به معنای دقیق کلمه در این جامعه شکل نگرفته است. احزاب سیاسی موجود عمدتاً واکنشی و در اثر رخداد های مقطعی و خاص شکل گرفته اند. برخلاف احزاب سیاسی در جوامع مدرن و توسعه یافته که مرز تمایز احزاب سیاسی را تفاوت در اهداف و برنامه های سیاسی و اجتماعی تشکیل میدهد، در کشور ما تفاوت احزاب نه بر اساس برنامه و اهداف سیاسی که بر بنیان تفاوت های قبیله‌ای و خونی استوار میگردد.

وجه مشترک کلیه احزاب سیاسی در افغانستان وجود فرهنگ قبیله‌ای و سنتی آنان میباشد. نقد شخص به جای شخصیت، نگاه بدبینانه و همراه با سوء ظن نسبت به دیگران، فرهنگ حذف رقیب و ناشکیبایی در برابر دیگران از ویژگی های مشترک تمام جریان های سیاسی است. [۱۳:صص ۲۷۳-۲۷۵]

جامعه افغانستان جامعه ایست که فرصت های لازم برای ارزش های دموکراتیک را باخته است. حرکت این جامعه از زمینه استبداد به جانب دموکراسی آغاز شده اما استبداد اندیشی، خشونت گرایی، منطق گریزی، اندیشه ستیزی خردگریزی، کم آوردن از منطق و تعقل و توسل جستن به قدرت و تهدید و بالاخره سنت گرایی و کهنه گرایی هنوز هم در فرهنگ سیاسی احزاب به ملاحظه میرسد. این مرض میتواند نظم نوین سیاسی را علیل سازد. [۳۱:صص ۱۵۳]

ج: فرهنگ سیاسی قبیله‌ای (وجود تفکر قومی و قبیله‌ای)

فرهنگ، زیر مجموعه‌های بی شماری از آداب و رسوم، ارزش‌ها، سنت‌ها، رفتارها، هنجارها، باورها و اشکال مختلف روابط و الگوهای اجتماعی را دربر می‌گیرد. [۱۸:ص ۳۹]

فرهنگ سیاسی قبیله‌ای و مسأله دموکراسی سازی

برای پیمودن موفقیت آمیز مسیر دموکراسی سازی، قانونگرایی و حاکمیت قانون در کشور بیش از هر امری تحول فرهنگی امر ضروری است. تا زمانی که فرهنگ قبیله‌ای و سنتی جامعه متحول نگردد، و تا زمانی که فاکتورهای توسعه‌گرا و قانون‌گرا و مردمسالار جایگزین فرهنگ سنتی مخالف با توسعه، قانونگرایی و مردم‌سالاری نگردد، حرکت به سوی ایجاد دموکراسی با موانع جدی روبرو خواهد بود.

اصول و مبنای فرهنگ سیاسی جامعه افغانستان قرار ذیل اند:

۱. تلقی از سیاست: زور، تجاوز، غارت و اتکا به خویشاوندان و قبیله؛

۲. تلقی از کشور: مجموعه اقوامی که برای کسب قدرت، ثروت و امنیت رقابت دارند؛

۳. روش کسب قدرت: زور، توان نظامی و اتکا به قوم؛

۴. تلقی مجموعه‌های خارج از قبیله: بیگانه و دشمن؛

۵. روش حل اختلاف: زور، قدرت؛

۶. هویت سیاسی، اجتماعی: فامیلی و قومی؛

۷. مبنای اعتماد: قومی و محلی؛

۸. تلقی از حکومت: نماینده‌ی قوم برتر، فاسد و زورگو؛

۹. مشروعیت دولت: در میان اقوام خودی اقلیت؛ در خارج از اقوام اجبار؛

۱۰. قواعد بازی: کسب قدرت و سرکوب دگران؛ [۱۴:ص ۷۱]

در رابطه به وجود تفکر قبیله‌ای و قومی میتوان گفت که نظام سیاسی افغانستان در گذشته و در حال حاضر وابسته به ساختار بسته و متحجر قبیله است. متأسفانه ساختار نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان در بستر تاریخ، بر پایه‌ای اندیشه‌های قبیله‌ای که کاملاً در گرو سنت‌های افراطی، منطوقوی و بنیادگرایانه بند بوده، گره خورده است. [۳:ص ۱۷۷] اعضای هر قوم قبل از آنکه به منافع و امنیت ملی بیندیشند، مسایل را از دریچه قومی می‌نگرند.

[۱۳:ص ۶۸]

نتیجه گیری

در دموکراسی شایستگی های همچون فقدان نظامی گری، فقدان نابرابری در ثروت، برابری سیاسی و اجتماعی، آزادی رسانه ها، هوشیاری شهروندان، اخلاق سیاسی بالا، مدیریت درست و کارساز و حکومت ملی وجود دارد. چنانچه در بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود یک جامعه دموکراتیک را شرط اساسی برای اجرای حقوق و آزادی مردم دانسته است. اما دولت افغانستان از ضعف مشروعیت، ظرفیت پایین و فقدان شفافیت و مسوولیت پذیری به شدت رنج می برد. در بخش حاکمیت قانون نیز، با آن که اساسات نظام حاکمیت قانون از جمله قانون اساسی دموکراتیک و ساختار های قضایی پی ریزی شده است، اما حاکمیت قانون با چالش های جدی سیاسی، ضعف پاسخدهی و دسترسی محدود مواجه است. در بخش رفاه نیز، با وجودی که پیشرفت های نسبی در بخش های معارف، صحت و مخابرات صورت گرفته، هنوز زیرساخت های اصلی کشور از جمله زراعت دست نخورده باقی مانده و به دلیل ترویج سیاست های نا عادلانه، اقتصاد مافیایی و رشد فساد سیاسی-اقتصادی، فقر و نابرابری به طور سرسام آوری در حال گسترش است. بخش های رژیم و جامعه سیاسی نیز به دلیل کاربرد روش های ناموثر و ناسنجیده در عرصه های انتخابات، ملت سازی و حل منازعه با چالش های جدی روبرو بوده که در نتیجه کل فرایند را با خطر قومی شدن سیاست و گسترش گفتمان قومی که به طور طبیعی یک گفتمان منازعه آفرین می باشد، روبرو کرده است.

در نتیجه برای تحقق دموکراسی و بهبود اوضاع، باز نگری و پرهیز از سیاست هایی از جمله سیاست های قوم محور که عمدتاً از آنها به عنوان ابزار مشارکت و حل منازعه استفاده شده است، الزامی می باشد. افزایش بی عدالتی، فقر، نابرابری، تشدید شکاف های اجتماعی، اقتصاد مافیایی، افزایش بی اعتمادی، تشدید قومی شدن سیاست و خشونت های گوناگون ابعاد تعریف شده وضع موجود در افغانستان است، که بدون دگرگونی یک چنین وضع موجود هیچ کشوری نمی تواند به سوی یک دموکراسی با ثبات گذار نماید.

پیشنهادات

۱- گذار از فرهنگ سنتی و قبیله‌ای: این نوع فرهنگ از موانع دموکراسی سازی و قانونمندی جامعه است. برای دموکراسی سازی و قانونگرایی باید به تصحیح و دگرگونی در فرهنگ ضد توسعه گرا پرداخت. خصلت های جامعه قبیله‌ای که بر بنیاد فرهنگ قبیله‌ای استوار میباشند، مانع قانونگرایی و دموکراسی است. بنابراین اولین و مهمترین گام در دموکراسی ایجاد تحول و دگرگونی فرهنگی است. گذار از جامعه سنتی و قبیله‌ای و ایجاد تحول در باور و نگرش افراد پیش شرط لازم برای پیمودن مسیر دشوار دموکراسی سازی و قانونمداری است. تولید فکر از طریق پژوهش های علمی متناظر به نیازمندی های جامعه، استفاده از تجربیات ارزشمند سایر جوامع بشری، تعامل و ارتباط با جوامع مدرن و گسترش زندگی شهر نشینی از مهمترین راهکار های گذار از جامعه قبیله‌ای و دستیابی به جامعه پسا قبیله‌ای و در نهایت جامعه توسعه گرا و مدرن میباشند.

۲- عبور از جامعه قومی به جامعه شهروندی: در چنین حالت، هویت شهروندی جای هویت قومی، زبانی و مذهبی را میگیرد و به هویت هر فرد به عنوان شهروند تکیه میشود. ناسیونالیسم قومی جای خود را به ناسیونالیسم ملی و مدنی میدهد.

۳- اصلاح ساختاری: یکی دیگر از گام ها برای دموکراسی سازی به انجام اصلاحات ساختاری برمیگردد. منظور از اصلاح ساختاری ایجاد ساختارهای مناسب با رویه های دموکراسی با استفاده از شیوه های دموکراتیک میباشند. اصل پاسخگویی و مسؤلیت پذیری در قبال مردم از مهمترین ویژگی های دموکراسی است که در ساختار های سنتی ، غیرپاسخگویی و ابهام از ویژگی های جدی محسوب میشود. در ساختار های بسته و کهنه روابط درون ساختاری نه براساس مقررات و قوانین که بر مبنای روابط شخصی و تعلقات قومی و قبیله‌ای تنظیم میگردد. در این حالت داوری و قضاوت در مورد کامیابی و یاناکامی افراد بر اساس قوانین و لوایح کاری صورت نمی گیرد، بلکه جایگاه قومی و منزلت اجتماعی افراد سرنوشت آینده وی را رقم میزند. بنابر این تا زمانی که ساختارها با فرهنگ دموکراسی دمساز نگردد، دموکراسی سازی و دموکراسی خواهی در مرحله شعار و آرزو باقی خواهد ماند.

۳- تقویت احزاب سیاسی: احزاب سیاسی نیز نقش مهمی در دموکراسی ایفا میکنند، اما مشروط به اینکه ابتدا خود از خواستگاه ملی و نه قومی برخوردار باشد.

۴- در راهکار های عینی برای پیمودن مسیر دشوار دموکراسی سازی و حاکمیت قانون، آموزش و ایجاد مکاتب عصری، تأسیس مراکز آموزش عالی دولتی و غیر دولتی، ترویج فرهنگ کار و رونق بخشیدن به بازار و معاملات اقتصادی، ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی و نیز ترویج و گسترش نهاد های مدنی از اهمیت برخوردار است.

منابع مأخذ

۱. آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر صندوق.
۲. ارزگانی، غلام سخی (۱۳۸۴). تحقق نظام دموکراسی و حل بحران دیرپای افغانستان، هامبورگ: نشر گاهنامه ندای هزارستان.
۳. امیری، جمشید (۱۳۸۹). سرنوشت بدفرجام دموکراسی در افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۴. اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۹۳). دولت - ملت سازی در افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۵. بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها، قم: انتشارات مؤسسه اندیشه فرهنگ دینی.
۶. بیتهم، دیوید و کوین بویل (۱۳۸۸). دموکراسی چیست، چاپ چهارم، ترجمه: شهرام نقش تبریزی، تهران: چاپ شمشاد.
۷. بیتهم، دیوید (۱۳۸۳). دموکراسی و حقوق بشر، مترجم: محمد تقی دلفروز، تهران: نشر طرح نو.
۸. پولادی، کمال (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب قرن بیستم، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
۹. حسنی، مهدی (۱۳۸۹). دموکراسی، کابل: مرکز نشراتی عابد.
۱۰. حسینی، سید علی (۱۳۹۴). نهادینه سازی حقوق بشر در افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۱۱. حسینی، سید علی (۱۳۸۹). حاکمیت قانون در نظام حقوقی افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۱۲. دولتیار، دولت (۱۳۹۰). آموزش علم سیاست، کابل: انتشارات سعید.
۱۳. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، کابل: انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی خاتم النبیین.
۱۴. صالحی، محمد جواد (۱۳۹۴). موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۱۵. لنگرودی، محمد جعفر جعفری (۱۳۹۳). ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. محمدی، سخی (۱۳۹۴). اداره عامه، چاپ دوم، کابل: انتشارات عرفان.
۱۷. واعظی، حمزه (۱۳۹۱). هویت‌های پریشان، مشهد: انتشارات بدخشان.
۱۸. واعظی، حمزه (۱۳۸۱). افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی، تهران: انتشارات عرفان.
۱۹. هاشمی، محمد طاهر (۱۳۹۳). حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۲۰. فصلنامه مردمسالاری (دموکراسی)، کابل: انتشارات مرکز پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۱.
۲۱. سها (دموکراسی، آزادی، عدالت، اخلاق)، ۱۳۹۱.

قابل دریافت از:

۱. www.azadiernan2.wordpress.com